

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۲۶

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

آقا این حدیث را یک کمی باز دو مرتبه بخوانید در خدمت خودتان باشیم باب دوازده را بیاورید حدیث به اصطلاح شانزده، هفده و هجده و نوزده به اصطلاح، این سؤالی که دو مرتبه این آقا همدانی از خدمت امام هادی که عرض کردیم نوشته کتب الیه یعنی مراد امام هادی است که بعد هم تصریح شد که ابی الحسن الثالث این سؤالی را که همدانی ابراهیم ابن محمد همدانی که از خدمت امام می کند راجع به این قسمت سومی به اصطلاح این توقیع مبارک حضرت جواد است و این مشکل را در حقیقت توقیع در هر سه بخشش دارد هم بخش اول که مسائلی است که متعلق ذکات است امام می فرماید خمسش را بدهید هم بخش دوم که مصادری را به عنوان غنیمت و فایده ذکر می کنند که ظاهراً به ذهن نمی آید این ها غنیمت باشد، عنوان غنیمت و یا فایده بر آنها صدق بکند و بخش سومش که نصف السدس است در ضیاع که آن هم خیلی مطلب عجیبی است هر سه بخش این روایت به حسب ظاهر مشکل دارد البته عرض کردم این تقسیم به سه بخش و هر سه بخش چه جوری شد این تقسیم بندی است آن آقایون هم اشکال کردند حالا می خوانیم آقایون اشکال کردند لیکن به این صورت و این آقایون هم متعرض بعضی هایشان شدند که این بخش سوم دو مرتبه سؤال شده و توسط خود علی ابن مهزیار هم نقل شده که خود توقیع حضرت جواد به علی ابن مهزیار آمده، حالا آن حدیث شانزده را اگر بخوانید که مرحوم شیخ طوسی نقل می کند،

س: حدیث کافی چه جلدی بود که دارالحدیث هم بیاورید ببینیم آن اختلاف نسخه ها حدیث کافی از آن بخش کافی اش کدام باب است،

س: کافی جلد یک،

س: جلد یک، ۵۴۷،

س: چه بابی است که تو چاپ دارالحدیث هم

ج: پانصد و چهل و هفت؟ باید جلد دو و سه دارالحدیث باشد

س: بلی جلد یا سه دارالحدیث

ج: آن جاست آن دارالحدیث آن جاست

س: خب حدیث شانزده را بخوانم حاج آقا

ج: حدیث شانزده را بخوانید البته من کراراً عرض کردم که مرحوم شیخ قدس الله سره اصول کافی را حدیث را از اصول کافی نقل می کند نمی دانم حالا مراجعه نکرده پیشش نباشد که خیلی بعید است یعنی آنچه که از کافی نقل می کند و زیاد هم نقل می کند، شاید هشتاد درصد روایات بابش را از کتابی یعنی هشتاد درصد روایات کافی را آورده، از صدوق شاید پنج درصد هم به زور برسد یا هشت درصد مثلاً،

س: احتمال ندارد که چون کافی را مرحوم کلینی نبرد به تأیید

ج: نه کافی را در بغداد شنیده، چرا؟ نواب که نواب الآن خبر نداریم، فعلاً راجع به این قسمت هیچ خبری نداریم نه نفعاً نه اثباتاً راهی برایش نداریم فعلاً در این جهت، این که ایشان بغداد آمده حتی دقیقاً سال ورود ایشان به بغداد هم نمی دانیم آیا واقعاً با نائی حتی مثلاً اوائل کار با نائب سوم مثلاً این که ایشان بغداد آمده کوفه آمده ایشان مثلاً، حتی کوفه با ابن عقده ملاقات کرده تصادفاً ابن عقده چهار سال بعد از ایشان وفاتش است از ابن عقده نقل می کند از احمد ابن محمد عاصمی بغدادی نقل می کند از یکی دو نفر دیگر هم نقل می کند که احتمالاً این ها هم از این مشایخ این جا هستند، چون حدود هشت تا نه تا نمی دانم ده تا از مشایخ کلینی شناخته نشدند نمی توانیم الآن راجع به آن ها صحبتی بکنیم و ایشان بغداد آمده در وقتی هم که ایشان بغداد آمده ظاهراً زمان نواب است و در کتاب کافی،

س: بعد اشکال می کنند چرا نبرده تأیید کند، بعد جواب می دهند این ها خودش چون این کاره بود و نیازی نبود که ببرد، ج: علی ای حال اگر این کار یعنی فلسفه اساسی غیبت این بود که شناخته نشود اگر بنا بود این کارها بشود شناخته می شد گفت که نقض غرض می شد یعنی فلسفه اساسی غیبت این بود که جای حضرت و کسانی که با حضرت ارتباط دارند شناخته نشود اگر کلینی که شخصیت مشهوری بود می گفت من خدمت نائب رسیدم ایشان هم با امام این جور خب پدر آن نائب را در می آوردند، اصلاً فلسفه غیبت این بود، فلسفه غیبت که حضرت و الا خب حضرت مسقیماً می فرمودند این احادیث را بیاور، مشکلی احتیاج به نواب نداشت که آقایون می گویند نواب و بلا اشکال مرحوم کلینی شخصیت علمی بسیار بزرگی است البته در میان این شخصیت ها به لحاظ علمی شاید بشود گفت مثلاً بعد از محمد ابن عیسی محمد ابن عثمان و بعد از سومی حسین ابن روح حالا آن ها هم دوتایشان شخصیت بزرگی اند عثمان هم شخصیت معنوی بزرگی دارد از آن سفیر رابع هم خیلی خبری چندانی نداریم به هر حال کلینی رضوان الله تعالی علیه ظاهراً زمان همین نواب ظاهراً و العلم عندالله چون دقیقاً زمان ورود ایشان به بغداد برای ما روشن نیست ایشان مسلماً یعنی باید حدوداً مثلاً سه صد و بیست و چهار و بیست و پنج، به بغداد تشریف آوردند چون اصطلاحاً از نظر تاریخی سه صد و بیست و سه خلیفه عباسی مستنصر را که آمده ایران تصادفاً مراغه به دست فدائیان اسماعیلی تکه تکه کردند با چاقو ریختند در روز روشن در خیمه شان و کشتند خلیفه را خلیفه عباسی را تکه تکه کردند، ترور کردند به اصطلاح و مؤرخین نوشتند این اولین وهنی به دولت بنی عباس بود که خلیفه در روز روشن به دست غلامانش تکه تکه بشود، یعنی آغاز زوال بنی عباس را از سه صد و بیست و سه می دانند، بیست و دو، بیست و سه، دقت فرمودید و همین زمان هم زمانی است که آن به اصطلاح شلمغانی را می کشند و شلمغانی یک شبی هم ایام شب پنج شنبه خواندیم از کتاب کامل ابن اثیر، یک بحثی دارند که ایشان ادعای الوهیت و فلان لیکن

س: معلوم نیست

ج: نه حالا آن ها جای خودش، در بین اهل سنت ایشان را به عنوان حلول و اتحاد و من خدا هستم و آن رفیقش هم گفت تو خدا هستی و ربّ السموات به این اتهام کشتند اتهامی مثل حلاج، لیکن در کتاب کامل یادم می آید آقای آن وقت ها اوائل شاید قصه مال پانزده سال چهارده پانزده سال قبل است از کتاب کامل ابن اثیر خواندیم ایشان یک شخصیت سیاسی سوار کشتی شد رفت شمال عراق بعد آمد خانه که؟ بعد کجا؟ اصلاً یک چهره فعالی است که معلوم است،

س: امام گفته بوده این را فاش نکن این اسرار را یا حتی وقتی که فرستادش رفت به صورت طی الارض گفته بود به کسی نگو ولی این رفت و گفت،

ج: معلوم، این‌ها می‌گوینم مثال این چهره‌ها که در یک مجالی به عنوان مرتد معروف می‌شوند در یک مجالی می‌خواهیم با ائمه شیعه رابطه‌اش را می‌بینیم مثلاً آمدن ایشان پیش مرحوم آن آمدن حلاج است این شلمغانی حالا به حسب ظاهر با اتهام کفر و اتحاد و حلول و اتحاد مثلاً این را بکشند و این را ما بخواهیم باز در دنیای شیعه معنی بکنیم مشکل است یعنی روشن نیست، البته چه هست قصه ایشان هم نمی‌دانیم چون مثلاً از عجایب این است که مرحوم شیخ طوسی کتاب تکلیف ایشان را توسط یعنی از طریق صدوق از پدرش از شلمغانی نقل می‌کند خب خیلی عجیب و غریب به نظر می‌آید یک کسی که ظاهراً کفر و اتحاد و حلول و من خدا هستم و آن جوری آن‌هم صدوق چهره صدوق زهد و ورع و تقوی و آن‌ور این کاملاً این‌ور و این نجاشی ندارد اما شیخ طوسی دارد شیخ طوسی طریقتش را به کتاب شلمغانی از طریق صدوق پدرش از شلمغانی خیلی هم عجیب یعنی واقعاً هیچ تسانخی مابین این دو نفر نیست، مابین راوی و مروی عنه وجود ندارد حالا این چه شخصیتی در دنیای شیعه دارد در غیبت شیخ طوسی دارد که گاهی اوقات که حسین ابن روح نبود ایشان جواب مسائل شیعه را می‌داد شلمغانی بلی

س: ولی پیش امام وقتی صحبت می‌شود امام لعنش می‌کند

ج: زیاد لعنش زیاد است، لعنش زیاد است و احتمالاً عرض کردیم شواهد خارجی دیگر هم مؤید این مطلب است که یک حرکت مثلاً مخفیانه‌ای زیر زمینی خصوصاً در بیوتات شیعه بزرگان شیعه شروع شده بود برای سلطه شیعه در بغداد، و ایشان در سه صد و بیست و دو است یا بیست و سه، کشته می‌شود و یازده سال بعد یا ده سال بعد یازده سال دوازده سالی بعد بالاخره شیعه بر بغداد مسلط می‌شوند فاصله‌های زمانی کم است در فاصله‌های کم احتمالاً تأثیر و تأثرات اجتماعی باشد زیاد است این فاصله کم است خود مرحوم حسین ابن روح هم همین طور است چون زیدی‌ها در دویست و پنجا در طبرستان حکومت

۳: ۹

می‌کردند، اسماعیلی‌ها دویست و نود و هفت در مصر حکومت انجام دادند دیگر مانده بود شیعه امامیه دیگر همه‌شان به یک سلطه‌ای رسیده بودند فقط شیعه امامیه مانده بود که این‌ها هم ظاهراً این طور است یعنی قضایا حلول و اتحاد حالا اگر هم بوده من چون آن‌ها را چون دستگاه خلافت دروغ می‌گفته، حالا به اتهام این که ایشان الوهیت کرده،

س: حدیث شانزده را دوباره

ج: ببینید حدیث شانزده را مرحوم شیخ طوسی آورده منفراً می‌خواهم بگویم که شیخ طوسی از کافی نقل نکرده چون کافی در اصول این را آورده و شیخ طوسی احادیث اصول را نقل نمی‌کند ولو خیلی تأثیرگذار است در فقه مثلاً حدیث رفع را شیخ طوسی نقل نمی‌کند، رفع شش‌تایی یا نه‌تایی، اصلاً نقل نمی‌کند،

س: نه شش‌تایی، نه نه‌تایی هیچ کدام

ج: هیچ کدام نقل نمی‌کند، سه‌تایی را نقل می‌کند آن‌هم از طریق عامه متن سه‌تایی که پیش عامه بوده نسیان و خطا و اکراه این، و خیلی عجیب است در اصول کافی هست حدیث البته مرسل است اما هست، در فقیه هم مرسل تو خصال هست مسند، خیلی عجیب است شیخ طوسی اصلاً حدیث به اصطلاح رفع را کلاً نقل نمی‌کند،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۲۶

س:

۱۴: ۱۰

گفته نزدش نبوده،

ج: یا اصول در اختیارش نبوده یا سماع نداشته از اصول نمی دانیم الآن من عرض کردم ما فعلاً کاری که داریم شروع کردیم هزار سال داریم یک چیزی پیدا می کنیم فعلاً پدیده را می گوئیم تفسیرش را فعلاً نمی گوئیم راه روشنی برای تفسیرش نداریم،

س: بعیده که دستش نرسیده باشد

ج: اصلاً نقل نمی کند حدیث من بلغ را نقل نمی کند این هم در کافی هست خیل عجیب است

س: حسابی شاید داشته با کافی

ج: نمی دانیم در محاسن هم هست محاسن برقی هم هست که خواندیم یک شب در همین جا متعرض حدیث من بلغ شدیم به هر حال ایشان خودش از کتاب علی ابن مهزیار نقل می کند و شیخ طوسی، شیخ کلینی این را از کتاب از طریق سهل ابن زیاد نقل می کند حالا چون ما بحث ما راجع به متن و نقد متن است فعلاً رو این جهت حالا آن جهات خارجی است رو این جهت داریم بحث می کنیم آنچه که هست اگر دقت بکنید فکتب اولاً بخوانید متن شیخ طوسی را،

س: علی ابن مهزیار قال کتب الیه ابراهیم ابن محمد،

ج: الیه را معنی کردیم ابی الحسن الثالث حضرت هادی

س: اقرئنی علی

ج: علی، یعنی علی ابن مهزیار کتاب ابیک یعنی حضرت جواد

س: کتاب ابیک

ج: و این کتاب الآن به ما رسیده حالا شیخ طوسی کتاب را مال حضرت جواد را نقل کرده از این کتاب تقسیم بنده است چون حالا بعد می خوانیم آقای خویی خواهیم دید، این ما کتاب را آمدم گفتیم نامه حضرت را سه بخش کردیم هر سه بخشش خلاف قاعده متأسفانه هر سه بخش این کتاب خلاف قاعده است لیکن سؤال از بخش سوم است آن دیگر خیلی خلاف قاعده است چون نصف السدس ما نداریم کلاً حالا آن اولش خلاف قاعده بود موارد ذکات بود حضرت فرمود در امسال خمسش را بده این که خب خیلی، دوم غنائم و فوائد بود که بعضی هایش اصلاً ربطی هم به غنائم داشت مثل میراث من لایحتسب مثل فرض کنید جائزه که خطیره است حالا جایزه غیر خطیره هم همین طور است بعد مثل فرض کنید به این که اموالی از خرمی ها و از بابکی ها به شما رسیده به شیعه، خب این اموال، فرض کنید در زمان ما می گویند داعش را در عراق از بین بردیم مقدار زیادی اسلحه اش را فلان آقا گرفت مثلاً این بیاید خمسش را بدهد شبیه خرمی ها، خرم البته خرم دین ها که دین نداشتند مخالف اسلام بودند این ها، کله شان آن ور جزو خوارج اند علی ای حال آن وقت نصف السدس را سؤال می کند این هم خیلی عجیب است،

س: اقرئنی علی،

ج: علی یعنی علی ابن مهزیار کتاب ابیک و درست هم هست شیخ کتاب ابیه را نقل کرده اما کلینی نقل نکرده کلینی کتاب حضرت جواد را کلاً نقل نکرده بلی بفرمایید،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۲۶

س: فیما اوجه علی اصحاب الضیاع انه اوجب علیهم

ج: فیما اوجه

س: اوجه بلی

ج: اوجه نه، اوجه این اصحاب الضیاع این بخش سوم است در آن طبق تقسیمی که ما انجام دادیم این بخش سوم است که این هم خلاف قاعده اصلاً نصف السدس خلاف قاعده است ما نصف السدس نداریم کلاً،

۲۸: ۱۳

نصف السدسی نداریم کلاً بفرمایید،

س: انه اوجب علیهم نصف السدس

ج: تصریح می کند سؤال سؤالی همان، یعنی سؤال نصف السدس می کند فقط ایشان می گوید این مؤنه چه مؤنه ای است می خواهد از مؤنه سؤال بکند،

س: و انه لیس علی من لم یقوم ضیعتہ

ج: باید لم تقوم باشد خیلی خوب،

س: بلی فی مؤنثه نصف السدس و لا غیر ذلک

ج: لیس علیهم نصف السدس و لا غیر ذلک، نه این که علیهم لیس علیهم نصف السدس و لا غیر ذلک، اگر این ضیعه مؤنه اش را کفایت نمی کند هیچی برایش نیست نه نصف السدس نه غیرش

س: یعنی لیس علی من، این نصف السدس را اسم لیس می گیریم

ج: لیس علیهم نصف السدس و لا غیره

س: فاختلف، من

ج: قبلنا

س: قبلنا فی ذلک

ج: بلی

س: فقالوا یجب علی الضیاع الخمس بعد المؤنه،

ج: ببینید سؤال را می گوید اصحاب می گویند متعارف خمس باید باشد نصف السدس یعنی چه؟ یک سؤال کلمه نصف السدس است یک کلمه که مراد از مؤنه چه مؤنه ای است؟ دوتا سؤال می کند یکی این عدد خیلی عجیب و غریب است نصف السدس یکی این که به اصطلاح چه مؤنه، مؤنه خودش مؤنه زمین کدام مؤنه،

س: تو این روایت عجیب است که بحثی سدس را هیچ مطرح نمی کند

ج: کرد نصف السدس را

س: می گوید که چرا گفته نصف السدس

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۲۶

ج: نه معلوم است نه معلوم است که این‌ها تعجب کردند از این عدد نصف السدس تعجب کردند که این یعنی چه نصف السدس بعد ایشان می‌گوید طبق قاعده خمس است حالا این مؤنه هم که امام فرمود کدام یکی است بفرمایید،
س: فاختلف من قبلنا فی ذلك فقالوا يجب على الضیاع الخمس بعد المؤنه، مؤنه

ج: مؤنه، شاید مؤنه سؤال از این‌جا باشد

س: سؤال از این‌جاست مؤنه الضیعه و خراجها

ج: نه، مؤنه الضیعه و خراجها

س: نسخه پس غلط نوشته،

ج: یا مؤنه

س: نه، کافی همین چاپ مؤنه الضیعه

ج: مؤنه الضیعه

س: ولی این

س: مؤنه الضیعه

ج: ضمیر، این مؤنه را مؤنه را به معنای مصدری گرفته اضافه به فاعل یعنی مؤنه‌ای که ایشان صرف می‌کند برای ضیعه، مؤنه به اسم معنای مصدری ندارد اما این‌جا به معنای مصدر است،

س: معنی عوض نمی‌شود

ج: تقریباً چرا یعنی مؤنه متعارف نیست مصدری باشد مثل ضربه زیداً یعنی آن زد زید را، معنای مصدری گرفته اضافه به فاعل شده مؤنه الضیعه که مؤنه‌ای که برای ضیعه می‌گذارد،

س: پس اگر آن نسخه اصلی را

ج: آن نسخه مؤنه الضیعه بوده اصلاً آن روشن‌تر است

س: پشت سرش هم دارد لا مؤنه الرجل و عیاله یعنی این عطفی که با لا آورده لای عاطفه نشان می‌دهد که

ج: با آن درست است فکتب علیه السلام

س: فکتب و قرئه علی ابن مهزیار علیه الخمس

ج: این علیه الخمس، تصریح شده یعنی امام نفرمودند که حالا پدر من فرمودند نصف السدس یعنی چه؟ من فکر می‌کنم با قرائن سیاقی می‌خواهند بفرمایند آن حکم ولایی بوده حکم خاصی بوده حضرت فرموده، نمی‌خواهند رد بکنند نمی‌گویند که پدر من چه نوشتند می‌خواهند حکم واقعی را الآن یعنی خود این آقایون که این را نوشتند فهمیدند که آن مطلب امام یک مطلب ولایی بوده حکم ولایی این همان بحثی است که ما الآن داریم شروع می‌کنیم این یک حکم ولایی،

س: کافی جای دیگر هم اختلاف دارد یا نه؟

ج: نه کافی را پایین دارد،

س: کافی را چاپی، دیشب می‌خواهید دوباره بخوانیم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۲۶

ج: می خواهید بخوانید بلی

س: کافی من چاپ دارالحدیث آوردم

س: حدیث هفده

ج: نه دارد فکتب علیه الخمس مشکل این است کلمه علیه الخمس در کافی نیامده

س: حالا این چاپ دارالحدیث را بگویم نسخه بدل

س: نه این، جای دیگر کلمات متفاوت دارد، بعضی هایش شاید مؤثر است

ج: حالا دارند می خوانند بعد کافی را می خوانند بعد بخوانید الآن تمامش بکنید

س: این جا هم که علیه الخمس بعد مؤنثه و مؤنثه عیاله و بعد خراج السلطان

ج: عجیب این است که جوابی که در کافی آمده عیناً همین است فقط کلمه علیه الخمس را برداشته حالا عبارت کافی را بخوانید،

س: بلی، کافی

ج: فکتب علیه السلام بعد مؤنثه

س: بلی

ج: بخوانید این عبارت کافی را ذیلش را

س: حالا جای دیگرش هم اختلاف دارد می خواهید همه اش را بخوانم

ج: حالا می خواهید نه الآن چون می خواهیم روی کلمه

س: فکتب علیه السلام بعد، علیه الخمس را ندارد، فکتب علیه السلام بعد مؤنثه و مؤنثه عیاله و بعد خراج السلطان

ج: عین همان است خیلی عجیب است

س: شیخ آورده جمله سؤالش بررسی بگویید

ج: نه نه بحث سر این قسمت نیست،

س: بعدش می گوید که

ج: معنی این، می دانم آن جا هم دارد سؤال کرده علیه الخمس، خمس سؤال کرده، لیکن این جا خیلی عجیب است اصلاً خیلی نکته

لطیف این است که با این که دو راه است دو مسیر است برای این کتابت تماماً عبارت مثل هم است، بعد مؤنثه و مؤنثه عیال بعد

خراج دقیقاً مثل هم است فقط علیه الخمس را ندارد، فکتب علیه الخمس در کتاب به اصطلاح تهذیب آمده اما در کتاب کافی

نیامده دقت می فرمایید، این نکته این است آن وقت این بحثی است ما به طور کلی در روایات داریم یعنی ما روایاتی این دیگر

اختلاف متن را من نمی توانم ضابطه مند بگویم، من می خواستم تمام بشود بحث متن، چون در بحث نقد متن هستیم این را الآن

نمی توانیم این قدر ما متون روایات مان در این خصوصیات باهم فرق می کند و این کار در کتب اهل سنت هم هست لیکن در

کتب اهل سنت، البته در روایات بسیار مشهورشان حتی اختلافات خیلی واضحی بین شان هست لیکن چون آن ها تا مدت ها حدیث

به نحو شفاهی بوده ممکن است در آن جا باشد اختلاف، این جاها که حدیث به نحو کتبی است این مشکل است دقت کردید،

س: بلی

ج: این جا دارد فکتب علیه السلام این یک مقداری مشکل می کند کار را و الا آن ها به نحو شفاهی الی ماشاء الله گاهی حدیث واحد را در بخاری چندبار نقل می کند به اسندهای مختلف با سندهای مختلف و متون هم با هم فرق می کند،

س: مکاتبه بودنش ضعیف نمی کند

ج: برای تقیه جهت صدور و الا نه،

س: آری دیگر

ج: یعنی دقیقاً یعنی خیلی عجیب است بعد مؤنثه، یعنی دقیق نگاه بکنید عین هم است، در قسمت های دیگرش عین هم است آن وقت این بحث یک بحث سنگینی است در روایات ما اصولاً که اختلاف دارند این اختلاف هست نقد متن که می خواهیم دیگر من فکر می کنم این قسمت کار ما نباشد، این باید تمام روایات را بخوانیم یعنی این یک قسمتی آخر ما داریم تقریباً دسته بندی می کنیم مثلاً روایات عمار سبابی، یک دسته روایات عمار سبابی، یک بحثی راجع به فرض کنیم سنن النبی، یک بحثی که اختلاف، یک بحثش راجع به احکام ولایی است الآن این مقدارش خودش احکام ولایی مشکلات با بقیه روایات آن جای خودش، لیکن این جا این قبیل ما زیاد داریم زیاد نه این که کم خیلی زیاد داریم، احادیثی که با همدیگر اختلاف متن دارند و گاهی مصدر هم دقیقاً یکی است حالا یک اصطلاحی هم اهل سنت دارند می خواهیم این جا هم تطبیق بکنم، اصطلاح اهل سنت می گویند اخراج الحدیث، خرج الحدیث، استخراج الحدیث، اخراج دارند، تخریج دارند، استخراج دارند، اصطلاحاً اخراج آن جای است که حدیث را کامل بیاورد، تخریج آنی که قسمتی را بیاورد، استخراج این است که حدیث یعنی طلب خروج حدیث که حدیث را از راه دیگر به همان راوی برساند نه از آن راوی از راه دیگری مثلاً این جا مرحوم شیخ طوسی این مطلب را از علی ابن مهزیار نقل می کند کلینی از راه دیگری می رساند، این جا را می گویند استخراج، استخراج کلینی از طریق مثلاً سهل ابن زیاد، عن ابراهیم ابن محمد همدانی، خوب دقت استخراج البته این استخراج را من در کتابات متأخر سنی ها دیدم نمی دانم من تو ذهنم نبود که در قدمای شان هم این اصطلاح باشد شاید هم هست من ندیدم به هر حال آن وقت این مطلب این هست یعنی ما هم در روایات ما اخراج هست حدیث را کامل می آوریم یا ناقص می آوریم یا از یک راه دیگر به آن می رسانیم، این از یک راه دیگر به آن رساندند این اختلافش زیاد است این مشکل زیادتر می شود فرض کنید همین حدیث عمر ابن حنظله چون اخیراً بررسی می کردیم فرض کنیم می رسد به داود ابن حسین، به عمر ابن حنظله من باب مثال عرض می کنم آن وقت شیخ طوسی از راه دیگری می رساند به داود ابن حسین، غیر از طریقی که کلینی می رساند از راه دیگری می رساند این جا را نگاه بکنید مرحوم شیخ طوسی به سندش از علی ابن مهزیار، سند شیخ را به علی ابن مهزیار بیاورید الآن تو ذهنم نیست،

س: قبل از این که چیز، می گویم مرحوم ملا صالح این جا نقل می کند از یک نفر که گفته نصف السدس این جا اشاره سدس آن سهم های یک ششم مصرف خمس است و نصف السدس هم منظورش نصف السته است یعنی سهم امام،

ج: نصف السدس یعنی یک ششم، نمی شود سدس یعنی شش یعنی

س: نصف آن سدس ها یعنی نصف آن شش تا سدس،

س: یکی مصرف ها

ج: نصف السدس می شود یک دوازدهم خب،

س: نه ایشان می گوید نصف یعنی

ج: یعنی نصف سته،

س: نصف سته، ایشان می گوید بعیده جداً ولی می گوید بعضی ها این طوری گفته،

ج: خیلی خوب حالا جواب خودش

س: نه، می گوید

ج: خب الحمدلله خودش جواب داده

س: مضمون کافی هم که می گویند اختلاف دارد، می خواهید بخوانم عبارتش را

ج: نه حالا این جا چون کتابت امام است این اول روشن بشود، من می خواستم این را بگویم ما در بحث اختلاف متن و در نقد متن این قسمت ها را نمی توانیم متعرض، چون خیلی زیاد است فرض کنید همین حدیثی که از عباد ابن سهیب هست که لا بأس بشعور نساء اهل به اصطلاح بوادی و مثلاً فلان، و اهل الذمه در کافی آمده و اهل ذمه، همین حدیث با همین سند از شیخ صدوق آمده من اهل ذمه، اصلاً خیلی معنی عوض می شود

س: عوض می شود

ج: خیلی کلاً عوض می شود همان مصدر همان سند همین حدیث حج را که اخیراً چندبار تو درس هم اشاره کردیم مرحوم کلینی در کتاب توحید کافی آورده: ما حجب الله عن العباد فهو موضوع عنهم، همین در کتاب توحید مرحوم شیخ صدوق از راه دیگر لیکن سند یکی است آخرش اصطلاحاً استخراج است همین را آورده ما حجب الله علمه عن العباد، کلمه علمه دارد و خب الآن هم بعضی از آقایون می گویند ما حجب الله باشد این دلالت بر برائت می کند، البته نمی کند حالا بر فرض کنیم، و اما حجب الله علمه باشد ربطی به برائت ندارد، یعنی وقتی تأثیری زیاد می گذارد در اصلاً استظهار از حدیث، مخصوصاً اگر ایشان مثلاً قائل هم باشد که حدیث رفع هم سندش ضعیف است دلالتش هم روشن نیست آن وقت برائت شرعی هم دیگر اثباتش مشکل می شود چون حدیث حجب است حجب هم که دلالت نمی کند متنش هم جور دیگری است اصلاً یعنی ما یک مشکل کلی داریم اختصاص به این، گاهی اوقات تأثیرگذار کلی است در مطلب اصلاً یک تأثیر عادی ندارد، تأثیر غیر طبیعی دارد اختلاف متن، این اختلاف متن ها را فعلاً نمی توانیم کنترل بکنیم نمی توانیم دسته بندی بکنیم داریم از الآن می گوئیم این فقط با مراجعه و تطبیق در روایات است آنی را که الآن ما می خواهیم با دسته بندی بکنیم مواردی معینی است این مثل این را شامل نمی توانیم مثل این جور من،

س:

۱۵: ۲۵

ج: بلی آقا

س: این حاشیه ای که دارید می گویم بر این حاشیه تان هستید

ج: حالا باشد، بلی این نصف السدس را هم می گویم این ها توجه نکردند که کلینی کلاً توقیع حضرت جواد را نیاورده اصلاً،

س: نیاورده ولی این را آورده

ج: این ذیل را آورده دقت کردید،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۲۶

س: استخراج کرده

ج: نه این ذیل هم استخراج است نه آن را که اصلاً نیاورده، یعنی این‌ها متحیر هستند که چرا امام گفت نصف السدس لذا گفت نصف الستة مجبور شد بگوید نصف الستة نمی‌داند که این توقیع هست خود علی ابن ابراهیم به حضرت جواد نوشته: اقرئنی علی کتاب ابیک، دقت کردید

س: این آورده این قسمتی که نصف السدس را تو همین

س: تو سؤال آورده

ج: تو سؤال آورده اما این کتاب ابیه را ندیده خیال کرده نصف الستة یعنی این اگر دیده بود آن روایات را این حرف‌ها را نمی‌زد که،

س: یعنی این همان‌جا تو آن آمده

ج: تو آن‌جا آمده بخش سوم آن توقیع حضرت جواد است دقت می‌فرمایید حالا متن

س: آن‌که خواسته همان را حل کند آن‌جا این سؤال هست نصف السدس از کجا آمد،

ج: خب می‌دانم این در، نه چون ندیده توقیع را ملتفت نشده که این توقیع پدر ایشان حضرت جواد اول آن را پیدا بکند، آن توقیع را شیخ آورده مرحوم کلینی نیاورده، لذا این به ذهنش می‌آید نصف السدس یعنی نصف الستة مثلاً متوجه شدید،

س: تعریف شیخ را از مشیخه اول بخوانم یا

۴۹: ۲۶

ج: نه از مشیخه دیگر،

س: تو مشیخه یک تفاوتی دارد و می‌گوید و ما ذکر کرد فی هذا الكتاب عن علی ابن مهزیار فقد اخبرنی به الشیخ ابو عبدالله

ج:

۲۷: ۰

مفید رحمه الله

س: بلی عن محمد ابن علی ابن الحسین عن ابیه

ج: محمد ابن علی ابن الحسین مرحوم صدوق است رضوان الله تعالی علیه، چون عرض کردیم مرحوم صدوق سال‌های سه صد و پنجا و دو، سه، چهار دو سه بار به بغداد آمده و شیخ مفید جوان بوده علمای بغداد از ایشان اجازه گرفتند یعنی ابن غضائری پدر مرحوم شیخ مفید ابن عبدون این‌هایی که مشایخی هستند که در بغداد شیخ دیده این‌ها همه از مرحوم صدوق در این سفر اجازه گرفتند و الا آن‌ها به قم نیامدند شیخ هم اصولاً در بغداد نبوده، دو سفر یا سه سفر به بغداد آمده که این‌ها جوان بودند اجازه گرفتند، درست است این جاش مشکل ندارد بفرمایید،

س: بعد توی مشیخه آن‌جا به جای این که بگوید اخبرنی به الشیخ ابو عبدالله، گفته اخبرنی به جماعه

ج: خب همین جماعه که گفت الآن گفتم این جماعه یک بحثی هم دارند که مراد شیخ از جماعه چیست؟ چون شیخ عده‌ای از موارد در فهرست دارد جماعه عن الصدوق، این جماعه یکش مفید است یکش ابن عبدون است، یکش ابن غضائری پدر است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۲۶

این‌ها اصلاً اصطلاحاً جماعتی است که شیخ در فهرست از آن‌ها نام می‌برد این جماعت از مثلاً ابوالفضل شیبانی نقل می‌کند این جماعت از فرض کنید شیخ صدوق نقل می‌کنند، جماعه مشایخ شیخ طوسی در فهرست است ایشان بفرمایید آقا، به نظرم یکی دیگر هم هست که الآن تو ذهنم نیامده، بفرمایید چون عجله داریم تند رد بشوم تو ذهنم نیامد، فکر می‌کنم شاید به ذهنم بیاید،

س: اخبرنی به الشیخ ابو عبدالله

ج: آن وقت این جماعت را مرحوم سید بحر العلوم در فوائدش دارد یعنی عده‌ای نوشتند که مراد ایشان از جماعت مراد که اند؟ یا جماعت عن فلان مرادش که است؟ جماعت عن فلان مرادش که است؟ مرادش این سه نفر الآن تو ذهنم حضور ذهن دارم بفرمایید،

س: عن محمد ابن علی ابن الحسین عن ابیه و محمد ابن الحسن عن سعد ابن عبدالله الحمیری

ج: محمد ابن الحسن عطف بر ابیه است اشتباه نشود چون یکی از مشکلات در اسانید این عطف‌هاست که این عطف بر کدام یکی است چون مرحوم صدوق هم از پدرش نقل می‌کند هم ابن الولید این محمد ابن الحسن اول ابن الولید است و در صدوق هم در کتبش زیاد دارد محمد ابن الحسن عن محمد ابن الحسن، اولی ابن الولید دومی صفار است هر دو محمد ابن الحسن است این‌جا این طور می‌گوید عن ابیه و محمد ابن الحسن عطف بر ابیه است این جوری بخوانید چون مرحوم صدوق هم از پدرش نقل می‌کند هم از مرحوم ابن الولید استاد ایشان بفرمایید،

س: عن سعد ابن عبدالله

ج: هر دو از شاگردهای سعد هستند هم مرحوم ابن الولید هم مرحوم به اصطلاح پدر صدوق بفرمایید

س: حمیری

ج: این هم عطف بر سعد است این حمیری عرض کردم کراراً مراد عبدالله است پدر است نه پسر، هر دو مشهور اند، هم عبدالله که پدر و پدر خیلی فوق العاده است انصافاً، ایشان هم مشهور است پسرش هم محمد مشهور است محمد استاد کلینی است، اگر کلینی می‌گوید محمد ابن عبدالله مراد حمیری پسر است آن وقت این قرب الاسناد که به حمیری است مال پدر است، آن توقیعات حمیری مال پسر است آن توقیعات حمیری که مفصل است نمی‌دانم بیست صفحه است، چند کمتر بیشتر آن مال پسر است محمد ابن عبدالله که به حضرت بقیه الله نوشته این فرق پدر و پسر را با هم دیگر گذاشته بشود قرب الاسناد مال پدر است عبدالله هم مراد پدر است این‌جا عبدالله ابن جعفر پدر است این همان است که مرحوم نجاشی می‌گوید که دخل کوفه در سال دویست و نود و خرده‌ای که من عرض کردم ایشان خرده‌ای نوشته نیف و تسعین و مأتین، لیکن در کتاب رساله ابو غالب آمده دویست و نود و هفت خیلی عجیب است ما خیال می‌کردیم خرده‌ای نیست، سه و چهار مثلاً اما در کتاب رساله ابو غالب تصریح می‌کند دخل حمیری الکوفه سال دویست و نود و هفت، فسمع منه اهلها و اکثرها این هم خیلی عجیب است چون عمده حدیث قمی‌ها مال کوفه است این قدر ایشان احادیث کوفه را مرتب کرده که خود اهل کوفه از ایشان استفاده کردند یعنی در حقیقت عظمت مقام علمی ایشان حتی تعبیر دارد فسمع منه اهلها و اکثرها زیاد هم شنیدند از خود این حمیری پدر است نه حمیری پسر، حمیری پدر هم واقعاً شخصیت بسیار بزرگواری است فوق العاده بزرگوار عن سعد و الحمیری،

س: بلی و محمد ابن یحیی و،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۲۶

ج: محمد ابن یحیی استاد کلینی است ابوجعفر الزیات به اصطلاح مرد فوق العاده بزرگ است از مشایخ تراز اول ماست بفرمایید
س: و احمد ابن ادریس

ج: ابوعلی اشعری است ابوعلی اشعری احمد ابن ادریس از اشاعره قم و از اجلاست فوق العاده جلیل القدر است این ها طروق
متعددی است که به اصطلاح این ها نقل می کنند بفرمایید،

س: کلهم عن احمد ابن

ج: البته عادتاً باید کلهم بگوییم حالا مثل آن بازی های ادبی که مراد اعنی کلهم مثلاً اعنی کلهم و الا چون می گوید اعنی عن کلهم
عطف بر آن هاست باید مجرور خوانده بشود کلهم

س: عن احمد ابن محمد ابن العباس ابن معروف عن علی ابن مهزیار

ج: نه این اشتباه نوشته عن احمد ابن محمد عن العباس ابن معروف اشتباه چاپ شده احمد ابن محمد ابن عباس المعروف نداریم،
احمد ابن محمد مراد حمیری است عباس ابن معروف هم از بزرگان قم است این غیر از، یک عباس، یکی دیگر داریم که آن در
مال کوفه است این از قم است،

س: فهرست همین طور چاپ شده،

ج: ای،

س: با عن آمده، واضح است

س: این نسخه اش

ج: شنونده باید عاقل باشد

س: باشد بلی

ج: روشن است،

س: که بعض نرم افزار گاهی دقت نمی شود،

ج: گفت شنونده باید عاقل باشد تا شما خواندید عرض کردم احمد ابن محمد عن العباس ابن معروف، احمد ابن محمد ابن عباس
ابن معروف نداریم آن وقت احمد ابن محمد مراد اشعری است عباس ابن معروف هم از اجلاء قم است بسیار مرد جلیل القدر و
از بزرگان قمی به اصطلاح از قمی ها بزرگوار ماست این ها جمعاً حتماً علی ابن مهزیار است، چون احمد میراث اهواز نقل می کند،
س:

۸: ۳۳

اضافه کرده، قبل این طریق

ج: روشن شد آقا پس این روایت طریقتش کاملاً واضح است خصوصاً احمد اشعری که بسیار مرد بزرگواری است این نسخه ای
است که در اختیار شیخ بوده بفرمایید، این نسخه خیلی تاریخ واضحی دارد، و به اصطلاح آقایان صحیح اعلانی هم هست، صحیح
اعلای اصطلاحاً نه این که همه ثقات اند همه ثقات و اجلاء این اصطلاحی است که اخیراً جور شده یک اصطلاحی است بین

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۲۶

.....
علمای ما صحیح اعلای که اضافه بر وثاقت کل واحد، کل واحد فی الطريق از اجلاء هم هست اضافه بر وثاقت و این اسمایی که ایشان خواندند،

س: صحیح اعلایی را تو رایه

ج: نه نشنیدم، اصلاً در اصطلاح هم نداریم صحیح اعلایی

س: آن‌ها ندارند،

ج: نه،

س: شهید می‌گویند شهیدثانی

ج: نه آن را هم ندیدم یادم نمی‌آید دیده باشم این اصطلاحی است که الآن، فکر می‌کنم تو همین مثل مثلاً مرحوم نائینی و این‌ها فکر نمی‌کنم خیلی هم قدیمی باشد صحیح اعلایی را خیلی در اصطلاحات قدیم من ندیدم نمی‌خواهم نمی‌خواهم نفی بکنم ندیدم متعارف ندیدم صحیح اعلای که کل واحد واحد هر کدام چون مثلاً مرحوم شیخ مفید آثار ابن الولید را توسط پسر ایشان نقل می‌کند پسر ایشان توثیق ندارد حالا بر فرض کنیم برای آن شیخ حدیث قبولش بکنیم جزو اجلا نیست اما این‌جا مستقیم از صدوق نقل می‌کند این‌ها همه از اجلاء اند، از صدوق از ابن الولید این‌ها همه از اجلاء اند، بعدش هم احمد، سعد، حمیری تمام از اجلاء اند و تاریخش هم واضح است احمد هم از حسین ابن سعید نقل می‌کند هم از علی ابن مهزیار که هردو از بزرگان اهواز اند، البته احتمال دارد که روایتش از حسین، چون حسین اواخر عمر به قم می‌آید و در قم فوت می‌کند، علی ابن مهزیار الآن تو ذهنم نیست که قم آمده باشد، بفرمایید،

س: توی فهرست تفاوتش این است که آن‌جا که اخبرنا بکتابه و چیز بعد در ادامه می‌گوید که الا کتاب المسالیب، و ان عباس معروف روی نصفه،

ج: آن‌هم دقت ایشان، یک کتابی شاید حالا من مسالیب علی ابن مهزیار تو ذهنم نیست و نمی‌دانم الآن که چه کتابی است؟ لیکن معلوم می‌شود که عباس ابن معروف،

س: ثانی است دیگر راجع به مسالیب

ج: دیگر معلوم است مسالیب مراد که است؟ عنوانش واضح است که به کجا، ضمیر به کجا بر می‌گردد،

س: بعدش این روایتی را که

ج: بلی،

س:

۳۵:۳۰

ج: بلی اما این‌که خود علی ابن مهزیار کتاب مسالیبش الآن به ما رسیده باشد یا شنیده باشم الآن تو ذهنم نیست، این روایت

س: عذر می‌خواهم الآن یادم

۳۵:۴۳

دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۲۶

ج: نه دیگر تمام شد،

س: مسالیب ثانی آمد آن روایتی که خدمت تان قبل از چیز عرض کردم که آن را هم جزء احکام ولایی قرار می دهید شما که حضرت پیامبر برای آن فرزند، برای آن عبدالله ابی شروع کرد نماز خواندن، که عمر

ج: آن معلوم نیست حکم ولایی باشد این چون دارد عمر گفت لاتقوم علی قبره، لاتصل علی احد منهم،

س:

۱۰: ۳۶

ج: بلی، این جوری بعد امام می فرمایند که نه، نکته من لعنت کردم در روایت دارم که من دعوت علیه نه این که عوت له، آن را هم

دارد آن روایت را

س:

۲۰: ۳۶

ج: بلی چه گفتند، علی ای حال آن وقت دقت کنید حدیث را ایشان به طریق بسیار صحیح صحیح اعلای از علی ابن مهزیار نقل می کند که همدانی نوشت لیکن کلین از راه دیگری نقل می کند بخوانید راه کلینی را، امروز دیگر امشب، حدیث شماره هفده

س: عن سهل عن ابراهیم

س: همین روایت را

ج: همین روایت را،

س: نسخه دارالحدیث را بخواند که بعدش هم معلوم شود

س: این محمد ابن الحسین، و علی ابن محمد این هم معلقاند عن سهل،

ج: محمد ابن الحسین عرض کردم درست نیست محمد ابن الحسن جزو مشایخ کلینی است،

س: این هم را هم این جا ننوشتید

ج: من نوشتم

س: ننوشتید،

ج: ننوشتم، محمد ابن الحسن است که از مشایخ کلینی است که از سهل جزو عده ای کلینی است و این که حالا این می گویند

محمد ابن الحسن طائی القمی یا محمد ابن الحسن قمی و لیس بصفار حالا این یک بحثی دارد که خیلی دیگر من الآن خسته هم شدم،

س: این کافی چاپ آقای چیز، محمد ابن الحسین چاپ شده بوده، توی بیشتر نسخ هم محمد ابن الحسین است اما توی سه تا

نسخه محمد ابن الحسن بوده توی این چاپ جدید هم محمد ابن الحسن را ترجیح دادند،

ج: خب احتمالاً تصحیح قیاسی باشد مثل حرف من

س: یک نسخه داشت

ج: می دانم آن نسخه ها را هم خیلی فکر نکنید این ها هم احتمالاً مثل ما آن هم تصحیح قیاسی کردند، خود آن نسخه ها هم برداشتند تصحیح قیاسی کردند، ما یک مشکلی داریم که می گوییم سه تا نسخه خطی بود خود نسخه ها ارزیابی کامل نمی شود الآن حالا دیگر وارد این بحث تحقیق متون و این ها نشویم که ما را به عالم دیگری می برد، بعد در حاشیه گاهی دارند یک توضیحاتی می دهند،

س: آنی که اختلافات دیگرش هم معلوم شود،

س: بعد آن تعلیقی که شده آن سه حدیث قبل تر این طوری است محمد ابن الحسن و علی ابن محمد عن سهل ابن زیاد ج: این ها دو نفر از چهار نفر سهل است اصولاً از سهل چهار نفر نقل می کنند این دو تا است، دو تایش این ها هستند محمد ابن الحسن و علی ابن محمد آن وقت این احتمالاً اشاره ای به این باشد که در جمیع نسخ کتاب سهل نیست کتب سهل نیامده، چون ایشان گاهی اوقات می گوید عدّه من اصحابنا عن سهل، گاهی اوقات اسم یک نفر می برد می گوید عن سهل، گاهی اوقات اسم دو نفر را می برد عن سهل احتمالاً دقت کلینی اوثق الناس فی الحدیث احتمالاً ناظر به این باشد که در جمیع نسخ کتاب سهل نیست در روایت سهل نیست در دو تایش هست بعضیاش در یکیش هست، اگر در چهارتا باشد می گوید عدّه من، احتمالاً دیگر ما الآن فعلاً دقیقاً نمی دانیم چون این بحث را به این صورت من مثلاً یک وقتی آقای سیستمی می فرمودند مبسوطاً نوشته شده باشد غالباً متعارف در بین علمای ما، تفنن در عبارت می گیرند مثلاً تفنن در عبارت می گوید عدّه من اصحابنا، دو نفرش را اسم می برند لیکن اگر بخواهیم دقت بکنیم احتمالاً ناظر به این باشد نکته را دقت فرمودید اشاره به این باشد که در جمیع نسخ نیست در دو تا از این نسخ آمده به هر حال بر فرض این حدیث را قبول کنیم این از نحو استخراج است استخراج یعنی چه؟ طریق دیگری غیر از شیخ طوسی رساند به علی ابن مهزیار این را اصطلاحاً استخراج می گویند همین راهی را که شیخ کلینی گفته در بیاورید می گویند اخراج عنه اگر قسمتش را

۴۳: ۳۹

خرّج، خود همین طریق را بیاور با متن کامل می گوید اخراج، حالا متن کاملش، این جا توضیح نداده محمد ابن حسن، در همان سه حدیث قبلش توضیح نداده،

س: توضیح داده، تو حاشیه بحث حاشیه مفصل نوشته گفته که هكذا یعنی محمد ابن الحسن

۶: ۴۰

ج: الی آخره

س: و فی فلان و المدح محمد ابن الحسین و الصواب ما اثبتناه انظر ما قدمناه فی الکافی ذیل حدیث فلان فلان هذا و قد اورد الشیخ فی

۱۸: ۴۰

وسائل هكذا محمد ابن یعقوب عن محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسین

س: این هم حسین گفته،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۲۶

س: بلی، عن سهل ابن زیاد جميعاً عن علي ابن مهزيار و التأمل في سند الوسائل يمضي بان الشيخ الحر اخذ الخبر من نسخة المصحفه، ففهم السند معلقاً على سابقه لتقدم روايته محمد ابن يحيى عن محمد ابن الحسين في السند السابق في المصدر فاضاف محمد ابن يحيى، محمد ابن يحيى الى صدر السند، ثم اضاف لفظ جميعاً، بعد سهل ابن زياد بتخيل وقوع التحويل في السند و ان راوى عن علي ابن مهزيار

ج: خب اين راجع به محمد ابن الحسين نيست راجع به يك سهوى است كه در وسائل، راست است خب سهو است، س: تعليق را ايشان توضيح داده

ج: بلى آن بحث ديگرى است يعنى يك حديثى ديگرى بوده محمد ابن يحيى عن محمد ابن حسين، اين محمد ابن حسين، ابن ابى الخطاب است ربطى به آن يکى ندارد دقت كرديد، آن وقت مرحوم وسائل اين دوتا را جمع کرده آن روايت ديگر محمد ابن حسن عن سهل ابن زياد با محمد ابن يحيى عن محمد ابن الحسين آن وقت کرده دوتا سند، محمد ابن حسين و محمد ابن حسن عن سهل ابن زياد جميعاً عن كذا اين طورى حرف ايشان خلاصه اش س: اتمام حديث هم معلق دانسته يعنى اين هم تعليق دانسته

ج: نه تعليق درست است تعليق براى يك حديث يا براى دوتا حديث يعنى دوتا سند را ايشان جمع کرده با همدیگر و اگر باشد اشتباه کرده شيخ حر داريم ما بشر هستيم بالاخره، همه ماها اشتباه داريم كه است كه، مى گويند ابن فارس در يك خلوت بودم با خودم مى گفتم: من ذا الذى ما ساء قط، من له الحسنى فقط، دارد كه در حالى، فسمعت هاتفاً يقول و لم ار شخصاً، ذلک محمد الذى عليه جبرئيل هبط، به استثنای رسول الله همه ديگر در معرض خطاء و خطيه هستند حالا بفرماييد آقا اين هم شعر ابن فارس را هم خوانديم، ذلک محمد الذى عليه جبرئيل هبط، خيام هم دارد: ناکرده گناه در جهان کيست بگو، آن کس كه گنه نکرد چون زیست بگو، اين هم از همان شبيه شعر ابن فارس است، البته ايشان قبل از ابن، من بد كنم و تو و جزايم بخشى پس فرق ميان من و تو چيست بگو، مى گويند شكلش عوض شده بود بعد برگشت به حال اوليه اش بفرماييد،

س: مى گويد سهل، عن ابراهيم ابن محمد الهمداني

ج: سهل اين جا مستقيم از خود او نقل مى كند آن جا على ابن مهزيار هم از اين نقل مى كند هر دو رسيدند به ابراهيم ابن محمد همدانى

س: ايشان مى گويد همدانى چاپ شده، ولى اشتباه است همدانى درست است

ج: اين،

س: همدانى درست است حاج آقا شما هم يكبار فرموديد

ج: عرض كردم همدان عشيره اى است يمنى خيلى بزرگ همين الان هم همين حوثى هاى كه از منابع قم، همدان همين الان همدان و خولان اطراف صنعا هستند اصلاً، كوه هاى اطراف صنعا عشيره همدان، همين الان اين لحظه اى كه خدمت تان هستم، همدان و خولان، خولانى هم داريم ديگر اين دوتا الان وجود دارند و به اصطلاح بيشتر هم با همين خط هستند و همدان عشيره اى بزرگى است آن وقت براى اين كه فرق بگذارند، همدان را همدانى مى خواندند با فتح، اما قاعده نبوده على خلاف القاعده است چون يك شعري است آنان كه چه لغت عرب مى دانند، لغت فارس مى دانند فرق بين دال و ذال،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۲۶

س: دال ذال

۴۹: ۴۳

ج: اگر علت ساکن باشد ذال است و الا دال خوانندش یک شعری است این جوری، طبق قاعده چون قبلش میم است پس باید همدان باشد طبق قاعده باید همدان باشد چون باید حرف علت باشد و ساکن باشد، مثلاً اگر بود بود، بود بخوانیم اگر بُز بود چنین بُز یعنی با ذال می‌خوانم اصطلاحاً حرف علتی که ساکن باشد یعنی فرض کنید

مُرداذ اولی را دال می‌خوانند دومی را ذال می‌خوانند چون قبل از اولی ر است یا بغداد بغداد در نوشته‌های قدیم بغداد است غالباً چون اول غین است دوم الف است، الف هم که همیشه ساکن است علی ای حال لیکن این جا برای فرقی با آن همدانی همدانی می‌خوانند و ایشان از جزو چیز هم هست وکلاء هم هست حالا می‌خواهی راجع به ایشان چون من خیل خسته شدم یک عبارتی هم از ابن معجم و این‌ها بیاورید ابراهیم ابن محمد همدانی،

س: نه این جا

۴۹: ۴۴

به نجاشی دارد

ج: همین نجاشی دارد ابراهیم ابن محمد همدانی،

س: بعدش هم همدان چاپ شده

ج: بلی عرض کردم این مال همدان است علی خلاف القاعده همدان خوانند این می‌شود پیش می‌آید چون و الا قاعدتاً باید همدان خوانده بشود، همدان

س: تو کتب جغرافیا هم غالباً همدان همدان ضبط شده

ج: می‌گویم برای، ظاهراً ظاهراً فکر می‌کنم برای عدم اشتباه با آن همدان، هردو باید همدان خوانده بشود، همدان و همدان لیکن آن را همدان می‌خوانند این را همدان می‌خوانند بفرمایید، حالا عبارت نجاشی را هم بیاورید،

س: این جا همدانی شده

ج: حالا،

س:

۲۵: ۴۵

آوردن کتاب را بلی

ج: بفرمایید

س: شماره ۹۲۸ نجاشی محمد ابن علی ابن ابراهیم ابن محمد این جا حالا چون نسخه تایپ شده نوشته همدانی بعد در ادامه

تصحیح می‌کنی همدانی حالا ممکن است اشتباه تایپی باشد

ج: نه این پدرش است پدرش ابراهیم ابن محمد است

س: نه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۲۶

س: آن واژه همدان،

س: نه به خاطر این که این جا توی این مدخل توضیح داده که این ها در این همدان ساکن بودند

ج: بلی این پسرش است

س: توضیح داده

ج: این پسرش است آنی که وکیل است و سؤال می کند ابراهیم است اشتباه،

س: این جا احوال این ها را گفته احوال خاندان این جا توی این مدخل گفته،

ج: بلی

س: می گوید که روی عن ابیه عن جده عن الرضا علیه السلام، بعد می گوید و روی ابن ابراهیم ابن هاشم عن ابراهیم ابن محمد

الهمذانی عن الرضا علیه السلام

ج: فکر می کنم این رضایش هم اشتباه باشد ابی الحسن الثالث باید باشد ثانی،

س: می گوید اخبرنا ابوالعباس احمد ابن علی ابن نوح قال حدثنا

ج: اخبرنا ابوالعباس

س: احمد ابن علی ابن نوح

ج: ابن نوح استادش است

س: نه دیگر تو آن جلسه قبل فرمودید این اشتباه بود، این ابوالحسن ثالث است و آن همان ثانی است

ج: بلی آن اشتباه گرفته، آن هم به نظرم اشتباه کرده

س: قال حدثنا ابوالقاسم جعفر ابن محمد قال

ج: مراد قولویه است، ابن قولویه

س: قال حدثنا القاسم ابن محمد ابن علی ابن ابراهیم ابن

ج: این از آن خاندان است قاسم ابن محمد ابن علی ابن ابراهیم،

س: الذی تقدم ذكره وکیل الناحیه و ابوه وکیل الناحیه و جده علی وکیل الناحیه و جد ابیه ابراهیم

ج: این ابراهیم این یکی

س: عرض کردم احوال خاندان این جا آمده

ج: این یکی است این سه چهارتا را اسم می برد این این جا محل سؤال است، و من فکر می کنم وکیل ناحیه مراد امام عسکری

است امام هادی است نه امام زمان، ناحیه نوشته دیگر

س: ناحیه بلی

ج: چون در آن زیارة ناحیه مقدسه هم مراد امام هادی است این توجه نشده چون دارد خرج الینا من الناحیه المقدسه سنه اثنتین و

خمسین و مأتین دویست و پنجا و دو این امام هادی است این هم سه،

س:

۴۷: ۳۸

امام هادی است یا امام حسن عسکری

ج: عسکری دویست و پنجا و پنج به بعد است پنج سال و نیم امام عسکری بودند، این امام هادی است، دقت کردید همین تفسیر امام عسکری که ایشان نوشته ما از دست حسن ابن زید در خراسان، در طبرستان و زیدی‌ها این زمان امام هادی است مردم یعنی الآن تصور کنید امام عسکری بعد نوشته که ما هفت سال پیش ایشان تفسیر خواندیم این اولش هم از اولش هم دروغ است چون کل امامت امام عسکری پنج سال و نیم است هفت سال نبوده، اینی که ایشان، باید می‌آمد می‌گفت خدمت امام هادی رسیدیم امام هادی به ما آن را فرمودند بقیه‌اش را هم امام عسکری مثلاً این جوری این قدر بی‌چاره از قضایا دور بوده اسم امام عسکری را شنیده حالا نمی‌داند امام عسکری دوتا اند هم امام هادی را هم عسکری می‌گفتند هم امام عسکری حسن ابن علی، ابومحمد عسکرین دقت می‌فرمایید این تفسیر علی ابن ابراهیم این تفسیر منسوب به امام عسکری از همان اولش قر و قاطی دارد، نه این‌که حالا مثلاً، قر و قاطی وسطش که زیاد دارد خیلی غلط و غلوپ زیاد دارد حالا آن به جای خودش اما اولش هم خرابی دارد همان اولش که هفت سال خدمت حضرت بودیم اصلاً کل امامت ایشان پنج سال و نیم است به شش سال هم نرسیده هم که ایشان می‌خواهد بگوید هفت سال و آن آقا هم دویست و پنجا در طبرستان قیام کرد دویست و پنجا زمان امام هادی است تا پنج سال مال امام هادی است اصلاً دقت کردید اصلاً ربطی به امام عسکری ندارد، حالا به هر حال بفرمایید این ابراهیم ابن محمد هم احتمالاً وکیل ناحیه‌ای یعنی حضرت هادی چون این سؤال و جواب هم حضرت هادی است واضح است این کتب ابوک، کتاب ایبک واضح است قرائنش خیلی واضح است ابراهیم ابن محمد الهمدانی بفرماید آقا،

س: توی نجاشی خود ابراهیم ابن محمد مدخل ندارد،

ج: مدخل

س: همین که عرض کردم به همین ترجمه شده

ج: نه به نظرم من از چیز نگاه کردم از یادم می‌آید از معجم، چون بعضی‌ها را من اصلاً به نجاشی مراجعه نکردم،

س: توی کشی احوالش آمده می‌گوید محمد ابن سعد ابن

۴۹: ۵۳

ابوالحسن قال حدثنا محمد ابن جعفر ابن ابراهیم الهمدانی و کان ابراهیم وکیلاً،

ج: این همین است

س: و کان حجّ اربعین حجّه،

ج: این وکیل است، این وکیل است و این وکیلی احتمالاً امام هادی هم باشد، بفرمایید

س: بلی حالا می‌گوید بعد می‌گوید یک مطلب ازش

ج: خیلی خوب حالا متن کافی را بخوانید شما باز دو مرتبه چون داریم مقایسه،

س: آن متفاوت است با این چون این را ما خواندیم

ج: نه متن کافی را از اول بخوانید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۲۶

س: از اول

س: نسخه دارالحديث را بخوانید

س: از دارالحديث می خوانم تا

۱۸: ۵۰

س: بلی دارالحديث را بخوانید

ج: شما بخوانید شما بخوانید شما هم

۲۱: ۵۰

بشوید شما متن کافی که الآن این جا هست که از طریق سعید ابن زیاد است البته عادتاً چون سهل مشکل دارد بعید نیست که سقط
تو نسخه اش باشد احتمال دارد، دقت می فرمایید

س: هر جا متفاوت بود شما بفرمایید، قال کتبت الی ابی الحسن، حالا ابی الحسن دیگر تعیین نکرده

ج: ثالث است واضح ثالث است

س: اقرئنی علی ابن مهزیار

ج: آن جا علی بود،

س: علی بود

س: علی ابن مهزیار کتاب ابیک،

ج: این ببینید با متن خود شیخ طوسی هم در عین حال مقایسه بکنید که بالاست،

س: بلی بلی عیناً به آن جا

ج: فقط آن جا علی بود، این جا علی ابن مهزیار

س: کتاب ابیک فیما اوجب علی اصحاب الضیاع

ج: عین همان است

س: عین همان است

س: این جا توی یعنی بعضی از حاشیه ها بعضی از نسخ می گوید گفته اصحاب المتاع، می گوید

ج: بعضی ها هم

۹: ۵۱

نوشته مثلی این که، ضیاع

۱۶: ۵۱

هم مثلی که یادم می آید دیدم نسخه ای

۱۹: ۵۱

هم دارد اگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۲۶

س: بعد آن نسخه دارد

ج: بلی بفرمایید

س: برخی چیزها را آنجا دارد فیما اوجه علی اصحاب الضیاع نصف السدس آنجا دارد فیما اوجه علی اصحاب الضیاع انه اوجب علیهم نصف السدس یعنی دوباره تکرار می کند

ج: یک چیزی کم کرده، یعنی این نسخه کافی یک چیزی کم کرده، به هر حال معلوم می شود نسخه سهل ابن زیاد، این برای آن بحث متن که اصلاً بشناسیم چون ما عرض کردیم سهل ابن زیاد که متهم به غلو است در واقع این غلو سیاسی است، اصلاً غلو عقایدی و مثلاً نماز نمی خوانده اینها نبوده لیکن تساهل دارد اصلاً غلو سیاسی در نقل خیلی دقیق نیستند یعنی اصولاً کسانی که در یک خط مثلاً فلاسفه، حدیث که نقل می کنند قر و قاطی نقل می کنند خیلی دقیق نیستند فرض کنیم بعضی از فقهاء مثل فرض کنیم مثلاً شیخ انصاری یا جواهر، اینها خیلی دقیق در متن نیستند چون بیشتر نظر به مضمون و تلقی به قبول و اینها دارند ایشان هم این خط غلو سیاسی یک مشکل دارد یعنی این دو نسخه را با همدیگر مقابله کردند، خط بین به اصطلاح خط دقیقی که مرحوم شیخ طوسی ازش نقل می کند با خط متساهلی که سهل ابن زیاد دارد،

س: چرا گفته می شود و الامر فی سهل سهل،

ج: چون زیاد کلینی ازش نقل کرده، یک جاهم شیخ طوسی توثیقش کرده آخر یک جای در اصحاب امام عسکری شیخ طوسی سهل را توثیق می کند

س: مورد اعتماد بوده

ج: بلی ایشان بلی و کلینی زیاد از سهل دارد خیلی زیاد دارد و احتمال هم داده بعضی ها که مثلاً نکته های مثل عربی و عجمی و اینها هم باشد چون سهل تهرانی بوده ایرانی بوده و احمد اشعری که این اتهام سنگین را به ایشان زده عرب است به اصطلاح از اشاعره قم است احتمال هست احتمالی این که ایشان مثلاً غلو که

۵۳:۶

علیه مثلاً علیه حکومت، اینها چون خود احمد باز از طرف حکومت ری حکومت قم دستش بود یعنی احمد جنبه ای سیاسی داشت،

س: پس جمع بندی شما این است که ثقه است ثقه بودنش

ج: ثقه بودنش یعنی کذاب بودنش روشن نیست اما احادیثش را ما کلاً توقف داریم یک نیش ترمز می زنیم چون اصولاً کلاً این خط خیلی تمیز نیستند توی روایاتشان آن دقت های لازم را نمی کنند آن دقت ها در قواعد حدیث و اینها نمی کنند یعنی مشکل دارند به هر حال، الآن همین جا نگاه کنید با آن نسخه ای که خیلی،

س: چیز نمی کنند

ج: بلی آقا

س: آقای خویی هم سهل را

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۲۶

ج: سهل را قبول نمی‌کند این‌ها بیشتر با همان شهادت احمد، شهد علیه بالكذب و الغلو توضیح دادیم، کذب مراد این کذب مصطلح نیست نه، بفرمایید

س: بعد و انه پس نصف السدس بعد المؤنه و انه ليس على من لم تقوم این‌جا تقوم دارد

ج: آن‌جا لم يقوم دیگر الآن مهم نیست

س: بعض نسخ لم يعمر دارد،

س: لم

س: يعمر

س: يعمر ضيعته، يعمر ضيعته

ج: نه لم يعمر درست نیست همان تقوم بهتر است با متن خود توقیع حضرت جواد هم تقوم دارد
س:

۱۴: ۵۴

نمی‌کند به ضيعته

ج: بلی بفرمایید

س: لم تقوم و ان ضيعته بمؤنه ليس على من لم تقوم ضيعته بمؤنه نصف السدس

ج: و لا غيره

س: و لا غير ذلك،

س: این‌جا بهتر باشد لم يقوم بمؤنه

س: لم تقوم بلی لم تقوم بهتر است آن‌جا

س: این‌جا دارد نصف السدس را یک معنای دیگر برای نصف السدس غیر از آن‌که آقای

۴۳: ۵۴

نصف السدس قبل از مؤنه خمس بعد از مؤنه، این عبارت را

س: البته ندارد مهم این است که ما نداریم به فقه‌مان

ج: نصف السدس نداریم

س: خب چیزی ندارد

ج: نصف السدس ندارد

س:

۵۵: ۰

ج: مؤنه چه نکته‌ای دارد بعد از مؤنه خمس است نصف السدس نیست

س: مشکل توی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۲۶

۵۵: ۲

س: همین نسخه بدل هم دلیل بر این است از اول می خواستم بگویم دنبال

س: نه این نسخه بدل فایده ندارد

س: این نسخه بدل دلیل بر این است که نصف السدس قبل از مؤنه که می گوید که راضی نمی شود که

س: بعد المؤنه نصف السدس را می گوید بعد مؤنه

ج: اصلاً خمس بعد از مؤنه است قبل از مؤنه کسی نگفته،

س: نگاه کن فیما اوجبه علی اصحاب الضیاع

س:

۵۵: ۲۵

یعنی خمس

س: اسمت را می برم حاج آقا

س: آقای حاج

۵۵: ۳۳

مدیریت می کرد مجلس را می گفت اسمت تو را می برم

س: در این که خمس بعد از مؤنه است هیچ شک و شبهه ای نیست

س: چرا نصف السدس گفت، نصف السدس به خاطر این که قبل از مؤنه یعنی قبل از مؤنه نخواسته که

ج: خب بدتر شد که بدتر شد

س: خود آقا دارد می گوید دیگر

ج: اصلاً ما حتی مشهور در باب ذکات هم بعد از مؤنه است، البته در باب ذکات روایت مؤنه نداریم در خمس داریم،

س: معنی دارد این اسرار را گرفتن

ج: نه بابا حالا نه این گاهی اوقات این پیچش است این پیچش شل می شود می خواستم بینم شل شده یا نه؟ بفرمایید دیگر خسته

شدم البته

س: باز هم فرق نمی کند مرحوم آقاضیاء

ج: بگو از منبر آمد پایین بزن تو کله اش در رفت مرحوم آقاسید عبدالله شیرازی این طور نقل می کند

س: و انه ليس على من لم تقوم ضيعته بمؤنه نصف السدس و لا غير ذلك فاختلف من قبلنا في ذلك، فقالوا يجب على الضیاع

الخمس بعد المؤنه، مؤنه الضيعه و خراجها لا مؤنه الرجل و عياله

س: البته آن اختلاف نسخه ای

س: این ها کاملاً صریحاً می گوید این مؤنه فلان

ج: نه با متن بالای که شیخ هم گفته یک نگاه بکنید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۳۱ – ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۴

جلسه: ۲۶

س: دوتا اختلاف نسخه‌اش خیلی مهم نیست یکش این به مؤنثه، لمؤنثه دارد یکی هم فاختلف من قبلنا شده و اختلف من قبلنا دوتا

س: ف ندارد، این قشنگ‌تر است بعد دارد که

ج: نه با متن شیخ هم مقابله کنیم متن بالا،

س: بابا متن شیخ تا به این جا درست است تا می‌رسد به این جا فکتب و، متن شیخ بود فکتب و قرئه علی ابن مهزیار علیه الخمس، این جا دارد فکتب نه قرئه علی ابن مهزیار را دارد و نه علیه الخمس را دارد،

ج: بقیه‌اش عین هم است،

س:

۵۷: ۲۱

ج: بقیه‌اش عین هم است

س: بقیه‌اش عین هم است

س: این تو بعضی از نسخ هم این جا واو بعدی نیست یعنی بعد مؤنثه مؤنثه عیاله

س: آن نقل به معنی است

ج: نه نقل به معنی نیست نه، واضح است از نسخه افتاده نسخه سقط دارد نسخه‌ای که مرحوم سهل نقل کرده مرحوم شیخ کلینی سقط دارد واضح است کاملاً واضح است یعنی می‌توانیم حروف را مشخص کنیم این مقدار افتاده این بحث خودش ما الآن یکی از کارهای که کردیم حالا شاید این بعد در یک قاعده کلی که بعد متعرض می‌شویم انشاءالله آن جا هم می‌گوییم اصلاً ما بعضی از روایات را مقایسه کردیم ازش سقط دارد و مشخص کردیم مثلاً بین گروه گذاشتیم یک مقدار سقط دارد،

س: عمر حضرت نوح هم با وزن کفاف نمی‌کند

ج: خب خیلی ما زحمت در این متون زیاد کار کردیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین این قدر زیاد که الآن بی حال شدم اصلاً.